نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال بیست و چهارم - شماره ۹۵۱ سه شنبه بیست و ششم اسفند ۱۳۹۹ - ۱۰۰۰ تومان



انتخاب نویسنده نسیم جنوب به عنوان چهره برتر فرهنگی اجتماعی سال ۱۳۹۹ شهرستان جم



با رای هیات داوران، سجاد بهزادی نویسنده باسابقه نسیم جنوب موفق شد در آیین نکوداشت روز جم بعنوان چهره برتر سال انتخاب شود. بهزادی که در سال ۱۳۹۹، بیش از ۱۱۵ مقاله در نسیم جنوب و همچنین رسانه های ملی و محلی دیگر داشته است توانست نظر هیات داوران را در یازدهمین نکوداشت روز جم به خود جلب کند.

سجاد بهزادی متولد ۱۳۶۰ و دانش آموخته دکتری جامعه شناسی سیاسی است و مقالات زیادی از وی در رسانه ها منتشر شده است.



خداحافظی با سال ۱۳۹۹

سال نخشو، که گذشت

دکتر جعفر حمیدی، ایرج صغیری، دکتر سعید معدنی، دکتر طالب موذنی، دکتر حسین اسکندری، دکتر محمود دهقانی، دکتر آرش دهداری، دکتر سجاد بهزادی، دکتر زهره عالی نسب، خورشید فقیه، شاهین بهرام نژاد، بهزاد هراتی، اسکندر احمدنیا، حسین حشتمی، غلامرضا ایزدپناهی، جمیل رزمی، محمد حسین سیدزاده، حسین شادکامی، عالی بازدار، هلنا سعادتمند، زیبا هوشیار، عبدالمجید زنگویی، ابراهیم دانش، رضا نکیسا، حسین نوری فیروزی، اسماعیل منصورنژاد، عبدالکریم نیسنی، مهدی جهانبخشان، مینا درعلی، قاسم محمدی باغملایی، عبدالخالق ماجدی

زیباتر آن که در سرت، اندیشه نو شود

یونس قیصی زاده



سال ۹۹ نیز به پایان رسید و آن چه از این سال اغلب در خاطره ها ماند؛ تلخی ناشی از کرونا هست که عجین گشت با وضعیت خراب اقتصادی و مشکلات معیشتی مردم و نابسامانی مدیریتی ناشی از تحریم ها و بلاتکلیفی برگشت به برجام و ناتوانی مدیریتی بخش های مختلف و به همه این ها اضافه کنیم ناهنجاری ها و معضلات اجتماعی و روانی که گریبان خانواده ها و افراد را گرفته و مجموع این ها و مسائل دیگر، زندگی را بر ایرانیان سخت نموده است.

اما با امید به گشایش های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پای در سال جدید می گذاریم و در این میان همچنان قدردان کادر درمان در مبارزه با کرونا و مداوا و پرستاری از بیماران هستیم و صحنه های همراهی و همدلی مردم در برابر مصائب طبیعی و اقتصادی را می ستاییم و بانگ بر می آوریم که حق ایرانیان از زندگی، بسیار بیش از آن چه هست که اکنون گرفتارش هستند و از این رو چشم به بهتر شدن وضع کشور و مردمانش در سال جدید دوخته ایم.

با شعری از شادروان منوچهر آتشی به استقبال سال جدید می رویم.

آید بهار و پیرهن بیشه نو شود
نوتر برآورد گل اگر، ریشه نو شود
زیباست روی کاکل سبزت کلاه تو
زیباتر آن که در سرت، اندیشه نو شود
ما را غم کهن به می کهنه بسپرید
به حال ما چه سود اگر، شیشه نو شود
شبدیز، رام خسرو و شیرین به کام او
بر فرق ما چه فرق اگر، تیشه نو شود
جان می‌دهیم و ناز تو را باز می‌خریم
سودا همان کنیم اگر، پیشه نو شود

دکون ها رو تخته کردی، بری که دیگه بر نگردی

دکتر سجادبهزادی

من همان دهه شصتی ام که با پایان آمدن سال ۱۳۹۹ عمرم به ۴۰ رسیده است. تقریبا هم سن انقلابم. ما دهه شصتی ها در حالی به ۱۴۰۰ رسیدیم که بیشترین آمار بیکاری و تحمل سختی را به گواه تاریخ مال ماست. بر اساس آمارهای منتشر شده از حدود ۵/ ۸ میلیون پسر و ۵/ ۸ میلیون دختر دهه شصتی، ۱/ ۲ میلیون پسر و ۱ /۲ میلیون دختر هنوز مجردند؛ مجردهایی که در بازه‌های سنی ۳۰ تا ۳۹ سال قرار می گیرند.

بیش از ۵ میلیون مجرد در ایران وجود دارد که یک‌چهارم پسران و یک‌چهارم دختران دهه شصتی را شامل می شود. تازه خیلی ها از ما به تجرد قطعی رسیده ایم و بدون حتی یک‌بار ازدواج، وارد سن ۴۰سالگی شده‌اند.

سال ۹۹ به پایان رسید و من همان دهه شصتی ام که عمرم را در دانشگاهها سپری کردم. درس خواندم و مدرک گرفتم و اکنون جزء همان ۴۰ درصد بیکاران فارغ التحصیل دانشگاه های کشورهستم. مطابق گزارش های مرکز آمار در پاییز ۹۹ سهم جمعیت بیکار فارغ التحصیل آموزش عالی از کل بیکاران بیش از ۴۰ درصد بوده است.

ما دهه شصتی ها به قول "اشو" ..."چون شبنمی روی برگ بودیم".تا به حال سُر خوردن شبنم از روی برگ را دیده‌اید؟ ما در این ۴۰ سال با هرنوع سیاست گذاری در جامعه که اجرائی شد سُر داده شدیم و اکنون خسته و زخمی تر از دیگر گروه های سنی هستیم.

معاون اول رئیس جمهور؛ یک روز بهترین توصیف را از وضعیت ما دهه شصتی ها ارائه داد."دهه ی شصتی ها با ورود به هر مرحله از زندگی شان با مشکلات زیادی مواجه شدند، آنها گناهی ندارند و مشکلات آنها ناشی از آینده نگر نبودن مسئولان بود. برخی مشکلات دهه شصتی ها ناشی از سیاست های معطوف به رشد بالای جمعیت در دهه شصت بود. متولدین دهه شصت با بالاترین نرخ رشد جمعیت در آن دوره در تمامی مراحل تحصیلی و شغلی همواره با مشکلات متعددی از جمله کمبود مدرسه و کلاس درس با وجود چندشیفته شدن مدارس مختلف و کمبود شغل مناسب مواجه بوده اند و اگر ضعف آینده نگری برطرف نشود در آینده و در دوره سالمندی نیز با مشکلاتی روبه رو خواهند شد."

معاون بزرگوار خیلی محترمانه می خواهد بگوید که احتمالا ما دهه شصتی ها مرگ مان نیز با مکافات و تحمل درد و رنج همراه است. بخدا حق ما نیست اینطوری در عذاب باشیم. ما که در همه شرایط با خوب و بد شما ساختیم. ما که با سیاست فرزند آوری شما در اوایل انقلاب همراهی کردیم و شیرخشک هم به زحمت به ما می رسید و تحمل کردیم. در مقایسه با تعداد کم کرسی های دانشگاه و حجم بالای داوطلب، سخت جنگیدیم،آمار سواد مملکت را بالا بردیم و حالا انصاف نیست که در گوشه ای رها شویم.

در آستانه سال ۱۴۰۰ این تعبیر ناصوابی نیست اگر بگویم نسل ما دهه شصتی ها ؛ نسلی است که به ناحق سوختیم و اما تردیدی ندارم که گناه مان گردن خیلی ها سنگینی خواهد کرد. ما درختی هستیم که اکنون باید به ثمر می نشستیم اما هیچ کورسویی از امید در وجودمان جوانه نمی زند. هم نسلان ما در کشورهای دیگر بعد از چهار دهه وزیر می شوند و یک کشور را اداره می کنند اما ما در اداره کردن زندگی خودمان درمانده هستیم. ما نسل رنج کشیده و زخم خورده و سوخته تاریخ این سرزمینیم.

ما در هر کشوری بودیم بزرگترین سرمایه اجتماعی آن کشور محسوب می شدیم و از ظرفیت ما برای رسیدن به توسعه پایدار و حل مشکلات جامعه استفاده می شد. اما حالا خود به زعم برخی از مسئولین بخشی از مشکل هستیم. سخنگوی دولت روحانی در زمانی که وزیر کار، رفاه و تعاون اجتماعی بود یک بار عنوان کرد "بیکاری دهه شصتی‌ها نمی‌گذارد اشتغال زایی ما حس شود". ببخشید اگر بیکاری ما نگذاشت آمارهای شما جفت وجور در بیاید؛ اصلا ببخشید که متولد شدیم. اگر ما متولد نمی شدیم بیکاری هم وجود نداشت و آنگاه شما در ارائه آمار سرافکنده و شرمگین نبودید. ما تا امروز که به ۱۴۰۰ رسیده ایم هم بارها شرمنده فرزندان خود شدیم و هم شما را شرمنده تولد خود کردیم.

ما دهه شصتی ها در هر کشوری بودیم بهترین جمعیت طبقه متوسط آن کشور می شدیم. هم متوسط سواد ما از مرز بی سوادی عبور کرده است و هم پویایی وبلوغ حضور در عرصه های عمومی داریم. اما به باور بسیاری از کارشناسان ،طبقه متوسط ایران طی سالهای گذشته سقوط آزاد کرده است وحداقل ۸ میلیون نفر از این طبقه در این سالها آب رفته است.

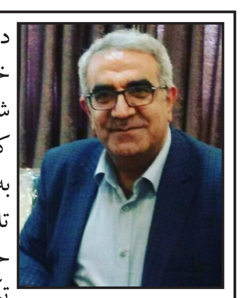
عده ای فکر می کنند دهه شصتی ها که بمیرند ساختار سنی جامعه طبیعی می شود و کشور از همه مشکلات خود عبور می کند.گیرم که این فرضیه جهان سومی شما درست از آب در بیاید؛ ما تازه به ۱۴۰۰ رسیده ایم و سن حداکثری یک دهه شصتی ۴۰ سال بیش تر نیست. شما تا ۶۰ و ۸۰ سالگی ما چه می کنید و چه برنامه ریزی برای سونامی سالمندی ما دارید؟ نکند میخواهید ما را زجر کش کنید. بخدا این سزاوار نیست.تولدمان دست خودمان نبود ، به ما رحم کنید. ما به دنبال سادگی پدرها و مادرهایمان که به خاطر وعده های آنچنانی افزایش جمعیت در اوایل انقلاب، بدون هرگونه پشتوانه علمی به ذوق آمده بودند متولد شدیم و نه ما و نه آنها گناهی نداریم، به ما رحم کنید. جوانی نکردیم به پیری مان رحم کنید.غم‌انگیز ترین حالت برای این نسل پر چالش، روزهای سالمندی آنهاست. نسلی که از کودکی چالش‌های متعددی را پشت سر گذاشته و در سالهای سالمندی نیز با سونامی تازه ای مواجه خواهد شد که از همین حالا هشداری برای مسئولان است. جمعیت سالمند بالای ۶۰ سال در ایران تا ۲۰ سال آینده بیش از۴ برابر شود و به ۱۷ میلیون نفر می رسد.

ما در جوانی که خروار خروار مصیبت بر سرمان فرود آمد کاری از دستمان بر نیامد و شما هم برای ما کاری نکردیم، حالا پیری مان که جای خود دارد. اگر آسمان همین رنگ باشد پیری ما یکی از دردآورترین صحنه های تاریخ خواهد شد. فقط امیدمان به فرزندان مان باشد اگر رهایمان نکنند و جلای وطن را به ماندن در وطن ترجیح ندهند.

* تیتر برگرفته از متن شعر حاجی فیروز سروده بابک افرا است.

سالی متفاوت

دکتر سعید معدنی



در سال ۱۳۹۹ خورشیدی به خاطر شیوع بیماری ناشناخته کرونا بسیاری از مسایل به حاشیه رفت و فرعی تلقی شد.

حتی گاهی نوشتن تکراری و ملال آور شده است. اما به طور حتم آیندگان با فاصله گرفتن از آن و روشن شدن برخی زوایای ناشناخته، تحلیل های دقیق‌تر خواهند داشت و قصه‌ها خواهند نوشت و فیلم‌ها خواهند ساخت. سوژه‌ای بکر که منبعی الهام بخش برای خلاقیت علمی و هنری خواهد بود. اگر چه حدود یکصد سال پیش آنفولانزای موسوم به اسپانیایی بنا بر شواهد حدود ۵۰۰ میلیون نفر(یک چهارم مردمان کره زمین) را درگیرکرد، و برخی بر آوردها مرگ یکصد میلیون نفر را اعلام کرده اند. از آن اتفاق جز معدودی گزارش و تصویر، چیزی به یادگار نمانده. اما به مدد دنیای دیجیتالی امروز، سوژه‌های ناب فراوانی از این سالهای کرونایی در دسترس آیندگان خواهد بود.

اگر بخواهم تلخ ترین و شیرین ترین اتفاق سال ۱۳۹۹ را ذکر کنم، تمام روزها با گزارش لحظه به لحظه ی مرگ عزیزان این مردم و زیستن هر ساعتی با ترس و استرس و نگرانی، تلخ بوده اما تلخ ترین روز آن، به باور من، روزی بود که دولتمردان ما با واردات واکسن برخورد ایدئولوژیک کردند و با خرید برخی واکسن‌ها از برخی کشورها (که مورد تایید مراکز پزشکی و درمانی جهانی بوده) مخالفت شد. این در حالی بود که ایران شاید اولین و بزرگترین کانون شیوع کرونا در خاور میانه بوده است و بیش از یکسال است که این بیماری مرگ تولید می کند. ظاهرا در نزد مسئولان کشوری ایدئولوژی سیاسی مهمتر از جان مردم است. نتیجه آن شد که هنوز یک میلیون نفر هم از جمعیت ۸۰ میلیون نفری واکسینه نشده اند.

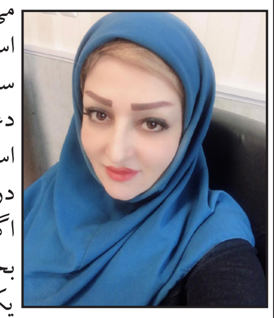
اما بهترین اتفاق سال ۱۳۹۹ برای ما و جهانیان کنار گذاشتن دیکتاتوری مثل ترامپ از طریق سازوکار دمکراتیک بود. این انتخابات نشان داد که با عقلانیت و دست آورد آن -دمکراسی- می توان بدون انقلاب و خونریزی به عدم بقای مادام العمر دیکتاتورها امیدوار بود. شاید در دوره بعد ترامپ دوباره انتخاب شود، ولی باز برای چهار سال است نه بیشتر؛ برخلاف برخی حاکمان جهان سوم - همچون قذافی، بن علی، مبارک، موگابه و غیره - که مثل بختک به قدرت چسبیده اند و فقط شورش و سرنگونی و یا مرگ دیکتاتورها راه رهایی از چنگال مستبدان است.

درباره سال ۹۹ بیش از این‌ها می‌توان نوشت، بماند برای بعد. در سال جدید صلح و مهربانی را برای همه مردمان کره زمین آرزومندم.

نسیم جنوب ۲
نوروز ۱۴۰۰
شماره ۹۵۱ سه شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۹
NASIM JANOUB

در دلمان چیزیست شبیه به غم، شبیه به امید

دکتر زهره عالی نسب



می گویند عجیب است که یک سوئیسی را در حال دعوا ببینی و عجیب است که ایتالیایی را در حال دعوا نبینی. اگر در سال ۹۹ بخواهیم وضعیت یک ایرانی را توضیح دهیم باید بگوییم عجیب است که ایرانی را در وضعیت دعوا نبینیم و ببینیم. ما در یک وضعیت متناقض هستیم نمی شود توضیح داد که چگونه ایم!! خاموش و پر فریادیم- شلوغ و ساکتیم. راضی و ناراضی هستیم گویا در یک وضعیت بی وضعیتیم. نمی شود در سال ۹۹ گفت یک ایرانی در چه وضعیتی برای زیست فردی و اجتمادی قرار داشته است.

سال ۹۹ را در حالی به پایان می رسانیم به صورتی که گویا درد و رنج تمام این قرن را یک جا در این سال به تن و روح کشیدیم. کرونا باعث شد تا میزان درد و رنجمان به ترس هم آغشته شود. سال ۹۹ مجموعه ای از بحران بود. هر جنس و کالایی که لازمه ی ترس و رنج و درد بود به صورت های متنوع به کشور ما مستولی شد همه جا یا خبر از تورم و گرانی بود یا گورستان و بیمارستان. و البته در این بین طوفان حوادث فداکاری های کادر درمان برای نجات هم نوعان زیبا بود در درون می گریستند ولی برای شادی دل بیماران می خندیدند و می رقصیدند.

همدلی مردم و نوع دوستی از مظاهر زیبای سال ۹۹ می شود نام برد. به قول زکایی اوزگر: در دلمان چیزیست شبیه به غم، شبیه به امید در چنین روز هایی همه چیز هم به غم شباهت دارد و هم به امید.

زندگی خالی نیست

شاهین بهرام نژاد



سال ۱۳۹۹ خورشیدی یکی از خاص‌ترین سالهایی بود که پشت سر گذاشته شد و به همین خاطر هم در تاریخ و هم در خاطره‌ها ثبت می‌شود و بسیار از آن یاد.

لائوتسه، فیلسوف چینی می گوید: «تا تاریکی نباشد، روشنایی قابل رؤیت نیست»

بی‌تردید کرونا و شرایط پیش آمده از شیوع آن تاریک‌ترین حادثه‌ی سال ۹۹ بود ولی در دل تمام این اتفاق تلخ و از دست دادن عزیزان و هموطنانمان، جلوه‌هایی از نیک‌اندیشی، مهرورزی و فداکاری مردم مهربان و نوع‌دوست از شیرین‌ترین تجربه‌های این سال بود.

از کنترل داوطلبانه‌ی مبادی ورودی شهر و پخت خوراک گرفته تا ضدعفونی نقاط مختلف، نذر ماسک و مایع ضدعفونی و موارد بی‌شمار دیگر.

تمام این رفتارها، نشان داد که بقول سهراب:

"زندگی خالی نیست
مهربانی هست سیب هست ایمان هست
آری تا شقایق هست زندگی باید کرد"

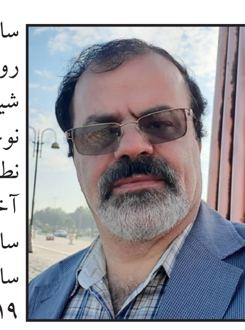
و در پایان آرزو می کنم که سال ۱۴۰۰ خاص‌ترین سال باشد بخاطر رخ دادن تمام اتفاقات خوب برای همگان و دلخوشی ایشان.

که دل که خوشِن، تووسون هم بهارن
ای کاش بشود که فرد مؤثری باشیم برای خودمان و هم دیگران.
سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست
در میان این و آن ، فرصت شمار
امروز را

با سپاس از نشریه وزین نسیم جنوب.

سالی که معادلات جهان و جوامع را بهم ریخت

دکتر حسین اسکندری



سالی که گذشت پر از رویداد و حوادث تلخ و شیرین بود که شاید به نوعی این سال را صرف نظر از این که سال آخر سده جاریست؛ سالی منحصر بفرد می سازد؛ کرونا یا کووید ۱۹ ویروس نانومتری همه معادلات جهان و جوامع را بهم ریخت و به تنهایی توانست در مدارس و مساجد و معابد و کلیساها و ورزشگاه ها و... را ببندد و دریچه نوی در سبک زندگی بشر بوجود بیاورد. ریه های درگیر و نفس های به تنگ آمده و جان های گرفته شده بسیار و پایمردی کادر درمان از تجربه ای تلخ و شیرین این اپیدمی مرگبار بود. در کنار این چالش جهانی در حوزه سلامت جامعه بشری وجود شخصی بنام ترامپ در راس هیات حاکمه ایالات متحده آمریکا و رفتارهای خارج از عرف ایشان در حوزه های مختلف سیاسی اجتماعی و نظامی و تاثیرات گسترده آن در تعاملات بین المللی به نوعی رفتار و سکنات ایشان را در کانون توجه جهانیان قرار داد. سیاست فشار حداکثری ترامپ سختی ها و چالش های بسیاری را برای دولت و مردم ایران ایجاد کرد؛ تحریم ها فلج کننده به تعبیر آنان تا سفره های مردم نفوذ کرد و کمبود های متناوب مواد غذایی و عدم قدرت خرید مردم را به زحمت بسیار انداخت. آسیب ها و ناهنجاری های اجتماعی به طور اجتناب ناپدیری سیر صعودی گرفت. مجلس یازدهم با مشارکت پایینی از مردم شکل گرفت؛ بورس ایران ریزش کرد و تن و روح مردم را به لرزه درآورد. در میان خبرها و رویدادهای متنوع ملی و بین المللی چند مورد بیشتر به چشم آمدند و تا مدتی نقل زبان مردم بودند از جمله وقف کوه دماوند؛ انفجار بزرگ بندر بیروت؛ فوت چند صد ایرانی به وسیله مصرف مشروبات الکی دست ساز و مرگ جورج فلوید و اشغال کاخ سفید توسط طرفداران ترامپ و پیروزی جوبایدن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و ساخت واکسن های مختلف کرونا از جمله فایزر و ... و این اواخر فوت فوتبالیست های مشهور و جهش ویروس انگلیسی کرونا و درخشش لوژیونر بوشهری طارمی در پورتو و برگزاری اولین جشنواره بین المللی نی انبان در کیش و طرح و پیگیری مطالبات استانی بسیار برای توسعه و سازندگی استان از جمله قطار بوشهر – شیراز ... از آن جمله اند.

آن چه بیش از همه در خاطر می ماند پایمردی های کادر درمان در مبارزه با ویروس کروناست که همیشه در خاطر خواهد ماند.

تجربیات منفی در مثبت سال نود و نه

دکتر طالب مؤذنی – عمان



سال کرونایی نود و نه، در عمان با آنلاین شدن کلاس های دانشگاه ها شروع شد. به عنوان یک مدرس، اوایل کار دلم خوش شد که به خاطر خانه نشینی و تلف نکردن وقت در رفت و آمد، وقت بیشتری پیدا می کنم. اما این دلخوشی دوامی نیاورد و هفته به هفته کارهای جدیدی پیش آمد و شلوغی سرم بیشتر شد. از یک طرف، کارهای اضافی و بسیار وقتگیر مربوط به مستند سازی امور آموزشی دانشگاه که هیچ جای دنیا (بجز دانشگاه های انگلستان و دانشگاه ما) از اساتید می خواهند؛ به شدت وقت ما را می گرفتند، و از طرف دیگر، کارهای دانشجویی مربوط به کلاس ها و پروژه های آنلاین هم به طرز فجیعی اضافه شدند. طوری شد که برای اولین بار در زندگی آکادمیکم به طور کامل دور تحقیق و پژوهش علمی خط کشیدم و از آن خداحافظی کردم و پس از ده سال، برای اولین سال حتی نتوانستم یک صفحه مقاله بنویسم. حقیری که ایده هایی داشت و می خواست حداقل آنها را بنویسد و به جایی بفرستد، ولی کارهای این چنینی دانشگاه با آن دانشجویان کم کار، کاری کردند که به هیچ یک از آن کارها نتوان رسید.

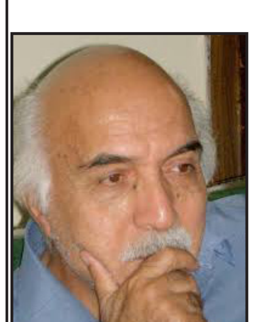
تصور کنید، پنجاه دانشجوی ناآشنا با اصول برنامه نویسی کامپیوتر و ضعیف در دانش و تحقیق دانشگاهی، جداگانه باهات پروژه کارشناسی بگیرند و هر یک پنجاه صفحه گزارش بنویسند و تا قبل از نوشتن، ازت کمک بخواهند. از آن طرف، دویست و پنجاه دانشجو در کلاس هایت باشند و بخواهند که به سوالات جوروا‌جورشان با ایمیل و واتساپ و تلفن جواب بدهی.

به این یک سال که نگاه می کنم، می بینم که نه تنها هیچ دستاورد علمی نداشته ام، بلکه با احتساب مدت زمانی که برای دانشگاه در تمام هفت روز هفته صرف می کرده ام، می بینم که از نظر مالی هم چیزی بیشتر از حق الزحمه کلاس های خصوصی در کشور خودمان برایم نداشته است. وقتی تازه به اینجا آمده بودم و شنیدم که به خاطر این مسایل، تاکنون چندین نفر از اساتید دانشگاه مجبور به کناره گیری و یا اخراج از دانشگاه شده اند، برایم جای تعجب داشت. ولی الان با این تجربه یک ساله، نه تنها تعجب نمی کنم بلکه به آن اساتید حق هم می دهم.

با وجود تمام این ناملایمات، سال نود و نه یک تجربه مثبت و خوشایند برایم به همراه داشت و آن اینکه با آشنایی مختصری که با علم جدید مغز و اعصاب پیدا کردم، متوجه اثر خیلی موثر ورزش بر مغز شدم. فهمیدم که ورزش مستمر، موثرترین راه برای بسط شبکه های عصبی مغز و جلوگیری از پایین آمدن ضریب هوشی و مردن سلول های مغزی است. به خاطر همین، ورزش را در برنامه شبانه روزی ام قرار دادم. سپس با تجربه اثربخشی این فعالیت، مصمم شدم که این فعالیت را تا زمانی که پای دویدن دارم، ادامه بدهم.

نود و نهی که گذشت

حسین حشمتی



اگرچه معلوم نیست در هزار و چهارصدی که پیش روست و در صورت پیروزی احتمالی اصولگرایان درانتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری، اوضاع کشوردر چه مسیری قرارخواهد گرفت؟ اما واقعیت این است که دولت دوم شیخ حسن روحانی هم درسال نود و نهی که آخرین روزهای آن درحال سپری شدن است، کارنامه ی قابل اعتنایی در زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نداشت و با توجه به چنین رویدادی است که نگارنده در ادامه به بررسی اجمالی موارد پیش نوشته خواهد پرداخت.

اقتصادی: بیش از یک قرن است که نفت منبع اصلی درآمد کشور بوده و هست و لذا تا زمانی که این ماده سیاه و بد بو و در عین حال گرانبها استخراج و صادر می شود هر دولتی بر سر کار باشد، می تواند کشور را به راحتی اداره نماید. اما اگر در هر زمانی و به هر دلیلی خللی در چرخه ی تولید، صادرات و بخصوص دریافت وجه حاصل از فروش پیش بیاید، دیر یا زود اثرات منفی در جریان امور خواهد گذاشت، اثراتی که در آخرین ماه های دوره دوم دولت تدبیر و امید چنگ و دندان نشان می دهد، مخالفان دولت اما دلیل عمده ی بروز چنین وضعیتی را افت شدید صادرات و عدم تحقق میزان درآمدی می دانند که از این محل در بودجه ۹۹ پیش بینی شده است.

سیاسی: در اوائل سال ۹۹ آغاز به کار یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی را داشتیم، مجلسی که اکثریت آن به جریان اصولگرا تعلق دارد و ریاست آن از سوی یاران و همدلان همان جریان بر عهده ی سردار محمد باقر قالیباف محول گردیده، نهادی که طبق قانون اساسی صرفا شآنیت قانونگذاری و نظارت دارد، اما رئیس آن در نقش پیام رسان بدون رعایت پُروتُکلهای بین المللی به سفر خارجی رفت و مورد بی توجهی مقامات بلندپایه آن کشور قرارگرفت و عزت و اعتبار چهار دهه ای جمهوری اسلامی ایران را به مخاطره انداخت، مجلسی که اعضای آن عنوان نمایندگی را یدک می کشند و مردم از آنان انتظار قانون گذاری عالمانه، کارآمدی، نظارت موثر و کاهش تنش ها را داشتند اما با گذشت یک سال چنین به نظر می رسد که مجلس نشینان به آن چه توجه ندارند، انجام وظیفه و بی توجهی به مشکلات حوزه های انتخابیه است.

اجتماعی: شیوع بیماری منحوس کرونا که طی سال۹۹صدها شهروند بی گناه را به کام مرگ کشانید از بلاهای سهمگینی است که اگر چه شمولیت جهانی دارد، اما در کشور ایران با اعمال یک سری اقدامات محدود کننده همچون تشویق مردم به درخانه ماندن، دورکاری کارکنان دستگاه ها و مراکز آموزشی، توصیه به استفاده از ماسک، شستشوی دستها و... سعی کردند از شیوع آن جلو گیری کنند و البته تا حدودی هم موثر بود و حال آن که اعمال چنین سیاستی صرف نظر از ایجاد تنگناهای خود خواسته در تجارت داخلی و خارجی برای کشور، سفره ی اقشار متوسط به پائین جامعه را نیز کوچک ترساخته و گرانی ارزاق عمومی را به چند برابر رسانده و حالاغول گرانی هل من مبارز می طلبد و مرد میدانی نیست تا مهارش سازد.

سال فاصله ها

محمدحسین سیدزاده



سالی که به پایان رسید، سالی پر از فاصله ها بود. فاصله های که هر روز بر آن افزوده می شد و با پایان گرفتن سال نیز امیدها برای کم شدن آن رنگ باخت. فاصله هایی که روح و روان هر انسانی را آزرده خاطر می سازد. ویروس منحوس کرونا اولین فاصله را با آغاز سال نه تنها برای ما بلکه برای تمامی مردم جهان ایجاد کرد و به شکل باور نکردنی یکسال به طول انجامید و هر روز بر ابعاد آن افزوده شد. فاصله ها در این سال خانواده ها را از هم دور ساخت و گرمی روابط خانوادگی و دوستانه به سردی گرایید. اندوه بارتر آن که این ویروس منحوس دوستان و عزیزان بسیاری را از ما گرفت و فاصله ما را با آن ها ابدی ساخت.

اما شاید تلخ ترین بخش ماجرا، تعمیق فاصله بین اغنیا و مردمان عادی جامعه به واسطه افزایش سرسام آور قیمت ارزاق و کالاها بود که در سایه هیاهوی مبارزه با این ویروس پنهان شد. مردمانی که اندک اندوخته هایشان نیز به واسطه فریب و نیرنگ اهل سیاست در بازاری مکاره از دست دادند و مات و مبهوت شاهد بی تفاوتی مسئولین هستند. برای این بخش از جامعه، تحمل درد و رنج این مصائب به مراتب دردناک تر از فاصله بین دوستان و آشنایان است.

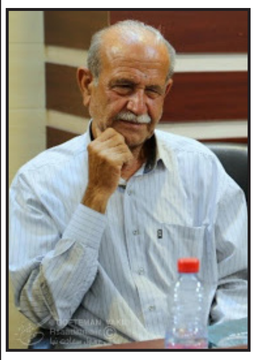
و این کرونا عجب عجوزه ای شده! حال در سایه بی تفاوتی مسئولین نسبت به روند واکسیناسیون مردمان مظلوم کشور، باید بار دیگر شاهد سوار شدن کرونای بی رحم بر گرده مان باشیم و در حسرت دیدار دوستان و آشنایان باقی بمانیم.

و آن چه که در گیر و دار غائله کرونا و مشکلات معیشتی مردم پنهان ماند، رشادت های مردان و زنان فداکار کادر درمان بود .

باز هم می توان از فاصله ها گفت اما نه، باقی بماند شاید کورسوی امیدی در سال نو پدیدار گردد. بقای شما و سال نو به آرامی مبارک.

سالی با توفان های متعدد

اسکندراحمدنیا



سالی که درکنار وزش توفان های متعددی که جاری بوده است و بند نیامده است، سالی که در کنار ناهنجاری های اقلیمی و جهانی، دست به دست و قوز بالا قوز بر افزونی نابسامانی های ما، جا خوش کرده است، سالی که علاوه بر تهدید و تحریم ، هر لحظه و هر آن به مثابه دایناسورهای بلعنده ی ابتدایی حیات زمین، وحشت و مرگ را می دمیده است، جهانی از دردهای متعدد و کم و کسرهای ناخوانده و ناشمار، بر دامنه های چه کنم و چه نکنم ها باران وار باریده است، چپاول های اقتصادی از یکسو و نهادینه شده و به گونه ای رسمیت یافته، تا جایی که بند بند قانون و قضا را نیز مقهور و تسلیم خود نموده است، کرونا و ظهور کم باور و مرگ آفرینش، سریال این قوز بالای قوز را به همدستی فجیعی مبدل نموده است که نهایتش و پایانش مشخص نیست و آن چه درد و اندوه و کم چاره گی است را به سمت و سوی بیچارگی مطلق سوق داده است، از یکسو خاکریزی شده است برای تامین امنیت سیاستمداران و در دیگر سو به انزوا کشاندن اعتراض های جانبی و جمعی، و نرسیدن صداها و به گوش های آن سوی و این سو و دورترها و... رفتن به مریخ و آزاد شدن فلان گوشه و جمع شدن های مخالفت برانگیز و... جهان بی هیچ برنامه دراختیار و تحت هجوم کروناست.

این سال دوازده ماهه دارد می رود و ادامه ی غمسرایی و دردنامه تولیدی را به لحظه ها و اوقات هنوز نیامده ای وامی گذارد که از پیش خواندنی و قابل رؤیت است، کرونا تا نرود و تا هست بساط حصر در خانه و استرس مرگ نیز برای سرتاسر جهانی که داریم نیز هست، کرونا مثل جنگ هشت ساله ای که بر ما گذشت درد و فراق و ویرانیش برای قشری که جنگ را تاراندند و سود مادی و چاق و چله شدنش را برای کسانی که ... که وقتی ما را می بینند زبان کنایه اشان تیغ دوسراست!

سال ۹۹ در نیم نگاه خبرنگار

ابراهیم دانش



سال ۹۹ با هر نحوی و نقدی که نگاه کنیم در گذر زمان، سالی پر از اضطراب دلهره نگرانی استرس ...

گرچه کارشناسان امور اجتماعی و متولیان کشوری خاصه رئیس جمهور جناب دکتر روحانی در پایان سال ۹۸ در خصوص بحرانی بودن سال ۹۹ هشدار داده بودند که اهم مشکلات سال در بعد اجتماعی بیماری مهلک کرونا و در بعد اقتصادی، تورم لجام گسسته بود.

مهمترین آن دور تسلسل، بر مدار صفر درجه، مشاهده صف های اوایل انقلاب و دوران جنگ را برای دریافت کالاها و اجناس خوراکی تکرار شد و این زیبنده یک کشور مدعی توانمندی و سرشار از ثروتی همچون ایران نبوده و نیست. به هر حال هرچه بود گذشت ولی باید گفت در سال ۹۹ با توجه به تعطیلات مفرط و منفعل گونه در کشور و فارغ از هر مشکل و مشکلاتی که مشاهده نمودیم. اوج افراط گری مباحث سیاسی، در محافل و مجالس خاصه فضای مجازی و تکثر مجالس خرافی که بعضا در نوع خود یک بدعت و نوآوری در مذهب بود و این باعث سرخورده شدن نسل جوان و دست مایه قرار دادن رسانه های داخلی و خارجی خواهد شد.

امید است سال نو که تقارن با آغاز قرن نو دارد سالی سرشار از خوبی برای ایران و هر ایرانی باشد.



نود و نه؛ سالی که گذشت ...

بهزاد هراتی



سرزمین مان ایران در سالی که گذشت حوادث بسیاری را در رنگ های گوناگون به اقتضای فضای درونی اش از سر گذراند. رنگ هایی از سَر شور و نشاط و گاهی از سَر غم و اندوه و پریشانی. در این رهگذر بر هیچ کس پوشیده نیست که رنگ سیاه و خاکستری بر دیگر رنگ های شاد برتری داشت، همانگونه که در بسیاری از کشورهای جهان نیز چنین رنگی قالب بود و آن هم حضور سایه سنگین و مرگ بار ویروس کووید نوزده بوده و هست .

از آنجا که هر فرآیند دارای دو لبه است؛ می توان یکی را در راستای سازندگی، رشد و کمال و دیگری را تخریب کننده و رو به زوال دانست و همه اینها به زاویه نگاه ها برمی گردد، تا که چگونه دید و چگونه برداشت کرد.

از آنجایی که در کنار هر تهدید، همواره فرصتی در حال شکل گیری و زایش است؛ تجربه های مثبت و منفی بسیاری در اثر فراگیری این ویروس بدست آمد. در این رهگذر می توان دنیای مجازی و دستاوردهایی که در دوران کرونا شکل گرفت را به عنوان یکی از تجربه های مثبت و سازنده در نظر گرفت. چه بسا در شرایط معمولی، آموزش های مجازی و پیش بردن دیگر امورات روزمره ی زندگی توسط فن آوری های روز دنیا؛ نیاز به سال ها وقت، جهت فرهنگ سازی و الگو برداری داشت و این امر نگاه های سنتی را نسبت به فن آوری های روز دنیا به نگاه های فرا سنتی و مدرن سوق داد تا جایی که شیب رسیدن به تکنولوژی های روز را فرای تصور هر تحلیل گر و کارشناس سرعت بخشد.

لبه ی دیگر این فرآیند، تجربه های تلخ و منفی است که دنیای مجازی در این دوران و در سالی که گذشت با خود به همراه آورد و سبب آسیب هایی گاه دلخراش بر پیکره بخشی از جامعه شد؛ در این میان فقدان وسایل ارتباط جمعی همچون رایانه، تبلت و گوشی های هوشمند به دلیل تقاضای زیاد و اوج گرفتن قیمت ها در اثر تحریم ها کمر بسیاری از خانواده ها را خم کرد.

امید است که در سال نو و در هنگامه ی ورود به سده ی جدید، چتر تندرستی، آرامش و امنیت که از ابتدایی ترین نیازهای هر انسان است بر سر مردم سرزمین مان ایران گسترده شود.

سال۹۹در محضر و پیشگاه تاریخ

جمیل رزمی



ابتدا می خواهم تا در واپسین روزهای سال نود و نه روی سخنم با تاریخ باشد و برای لحظاتی او را مخاطب قرار دهم و با او درد دل کنم.

عالیجناب تاریخ. سلام، روی سخنم صرفا با توست، تویی که آغاز نامت باحرف ت تولد شروع و به حرف خ یعنی خاموشی منتهی می گردد و پایان می یابد. با توام که از سر تا پایت همه تحریف است و گاه مطالب مغرضانه به غلط جا انداخته اند، آن چنان که فاتحین تاریخ را می نویسند. نمی خواهم همه ی تقصیرها را به گردن تو بیندازم فقط می خواهم آن چه را که برایت می گویم بی کم و کاست بر صفحات خود بنگاری. امروز مردم بر خلاف گذشته تو را به دو بخش تقسیم کرده اند.

قبل از کرونا و بعد از کرونا، نمی خواهم بگویم که آمدن کرونا باعث برملا شدن ناکار آمدی نظام مدیریتی درسطح کلان شده است آن چنان که رئیس مجلس می گوید. نمی خواهم بگویم آمدن کرونا باعث هویدا شدن ضعف نظام نظارتی و سیستم اداری شده است.

نمی خواهم بگویم که نظام آموزشی ما...

فقط می خواهم بگویم که آمدن کرونا علیرغم همه ی مصائب و گرفتاری هایی که برای کشور پدید آورده است، نگاه ما را نسبت به خیلی از چیزها تغییر داده است. در واقع این تغییر نگرش می تواند تاثیر مثبت خود را در ساختار و مناسبات رفتاری، اجتماعی و حتی سیاسی کشور نشان دهد.

عالیجناب تاریخ

من نگران نسلی هستم که پس از ما با یک دوره فطرت قرار است چرخ های این مملکت را به گردش در بیاورد، آن هم در شرایط بسیار سخت که باعث سردرگمی و پریشانی خانواده ها شده است و اگر خوب نگاه کنیم در این بین مادران بیش از همه در رنجند. آنها باید هم مادر باشند، هم همسر باشند، هم شاغل (کارمند، پزشک ، کارگر و...) وهم به آموزشی فرزندانش بپردازد، و در این بین خودش را به عنوان یک انسان فراموش کرده است.

شاید نگرانی من بی مورد باشد اما این امید را همچنان در خود احساس می کنم که شاید در سال۱۴۰۰و سال های بعد بشود شرایطی را فراهم آورد که مانع از مهاجرت گسترده نخبگان کشور شویم و برای آن ها محیطی فراهم آورد تا با عشق به سرزمین مادری شان کارهای بر زمین مانده را به سرانجام برسانند و مردمی راکه سال هاست چشم به انتظار آمدن بهارهستند را تا دروازه های سعادت رهنما باشند. باقی خداست.

نسیم جنوب
نوروز ۱۴۰۰
شماره ۹۵۱ سه شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۹
NASIM JANOUB

عیدامون خش بید اوسینی

حسین شادکامی



بوی عید که می اومد، تو تموم محله می پیچید. چند روز قبلش کسی که غالی داشت اونو پشت بوم ها و یا تو میدونا می بردند و به کمک هم و یا غالی تکون، ترکه ها چوبی به جون غالی ها می افتادند. چنان غباری تو هوا پرمی کرد، انگارطیفون اومده. خونه ما غالی نداشت. ولی بوریایی که بوام از سفر بحرین آورده بید تو اطاقامون پهن بید. دیم تموم رخت خوها را تو سرا می ریخت زیر افتو و تموم انج بنج تو اطاق ها را به کمک ما بچه ها خالی می کرد و پیش گتی از نخلمون می بردیم. البته چند تا پیش سی همسادیا هم می دادیم. سی کاکام می گفت بیو تو خونه پیش بکش. کاکام اول کاری، یه لنگوته دور سرش می بست تا تار های عنکوبت ها و انباری اونها که پخشه های خسته از سرمای زمستونی تو تارشون مونده بیدند از سکنج بلندی اطاق ها و میون چندل ها می ریختشون دومن. ما کوچکترا که وقت خشی سی بازی گیر آورده بیدیم رو لاف دشک ها پشتک ملاق می زدیم. صبحونه و چاس تو سرا زیر درخت نخلمون می خوردیم مثل سیزده بدر. دیم دختر نداشت ولی مسی و کیبو و فاطی همساده هامون مثل دختراش بیدند. میومدن کمکش پتوها و ری دشکی ها و لاف ها می شستند و تا پسین ها گیر بیدن و شو ری دشکی ها و لاف ها را می گرفت و توشون دونه های کلباریک (نفتالین) می گذاشت و تو بخچه گتی می پیچوند و می نادنش تو طاقچه برای زمستون دیگه. شور خشی تو محل در می گرفت. انگاری همه میهمون دارن و ما بچه تو دست پای دی بواها و گترها مثل گوگ ذور می خوردیم. صباش دیم تش و پیش چالش بر کرد و انجانه خوش و همسایدا که خمیرشون توش بید، می نشست. بل یل و مشتک خورمی و تش توه اش که کم می شد تا ظهر نون قندی می پخت و با پنجه اش روش اشکی زعفرون می پاشید. چه خش بید. بوی نون دیم بچه های همساده مثل بوجیک دورش جمع می شدند. اگر نون قندی که روش با پنجش زعفرون می زد، اول دورس می کرد. برای عید دیگه چیش نمی موند. بچه ها کمشون با بل بل و مشتک پر شده بید. سر ظهر هر کس می اومد آنجا نیاشون با نون ها شون می بردند. یک بشقاب از چاسشون سی دیم می آوردند و سفره ما رنگی می شد. اومدن عید تو خونه ما و تو محله ما بیشتر از همه جا بود. سی خاطر ای که کاروان شادی گرگو با لوله غرابیش همه عالم شهر دور خوش جمع می کرد و تو تکاپوی علم گردون لوله غرابی تو میدون منبع اویی روبروی مدار موندو آماده می کرد. آخه پایه اش باید با گچ ساروچ پر می کرد تا خشک شود و محکم بتونه ۱۰تا۱۵بچه را سر گیچک کنه. ما که نمی دونستیم چه ساعتی عید می شه ولی تا زمان عیدی گرفتن ما چند روز عیدمون اومده، یه روز مونده به عید اگه هوا بل سرد بید، دیم توی ملاسی اوه گرم می کرد و تشتی کنارش با شمپو سرخو و صابون کارباریک و کیسه اسکرابمون می کرد. بعضی وقت ها پوست می انداختیم.

اگه میناموِن بلند بید بوامون با مکینه کوتاش می کرد و بعد از شنو تا نیم ساعتی تو افتو می ویسکوندمون تا خشک شویم. شو عید. مجمعی داشتیم که توش پشمک و حلوای مسقطی، قرص بی پرمه، گندم بو داده، نون قندی، مشتک، تخم کدو هندونه، انجیر، گردو، رنگینک، حلوا خورموی و چکلیت و تخم مرغ اوه پز که با لکه رنگی رنگش کرده بیدند. فردا روز عید، از تو صندوق خونه لباس هایی که نه دیده و نه پوشیده در می اومد. اورسی و جومه و تمبون سی هر کمون یه دست. اگر لواسی گت بید می گفتند سی سال دیگتم خوبه. بالاخره لباس نو که گت و کوچک نداره.

صبح عید زودتر از همه روزها از خو بلند می شدیم. اول کار تو خونه تمرین تخم شکوندن می کردیم تا تو میدون نباخیم. عیدیمون می گرفتیم و تو کوچه میومدیم تا همه بچه ها به شکلک قشنگی دراومده بیدن. بعضی وقت ها تو لواس نو نمی شناختیمشون. آماده رفتن به لوله غرابی بیدیم. دسته دسته با بچه ها از هل کیچه قبله ای به طرف میدون می رفتیم نزیکی های میدون که یک طرفش به خیابون و طرف های دیگه کیچه های محل های دیگه هبیس میومدن و تو هم چپل می خوردند. تو میدون بیو و سی کن. دور کرگو و لوله غرابیش جماعتی از خرد و کلون حلقه زده که گرگو توشون نپیده بید. بچه ها تو ای شلوغی هم دیگه را گم می کردیم. از یه طرف گاری گلالو با خر و گاری میرزو با اسب بچه ها را از میدون تا سینما فانوس دور می داد. پشمکی ها، نون شیرینی، حلوا مسقطی، چاکلیت، قرص پرچمی، خروس قندی، گاری های پوکورا و سمبوسه پزی و انواع اسباب بازی، تیرمویه، ریو ریو، فرفروک، گوگ، ترقه، و کاغذ هوا، محمدیان کاکای پولادو نصف میدون مال خوش بید محرکه شانسی ها، تاس بازی، گوگ چند بر رنگی. خالی یا پوچ و شیر خط تا ظهر که وامی گشتیم هنوز نوبت لوله غرابیمون نشده بید. البته بچه های محل دیگه که با بواهاشون یا دیشون اومده بیدن نزدیک ظهر خستشون می شد. ولی ما عید تو محله خومون بید و در آخر ظهر که یکم خلوت می شد. گرگو مال محلمون بید و بیشتر دورمون می داد و اگه بچه ای پیل نداشت ری پی گتری می نشوند تا دور بخورد. دوباره پسین که می شد هجوم خلایق دیگه که نیومده و یا صبح نوبشان نشده سیری بگردند دوباره جمع می شدند. این جمعیت تا چند روز اول عید انگاری تو میدون چی گم کردن و تا روزهای سیزده هرچه مردم کم می شد. نوبت به جهازهای مو گیری و باری که مفتکی، مردم را ری اوه دریا ذور می دادند و همسایدا گت و کوچک بطرف اسکله می رفتند تا روز سیزده را بدر کنیم چه خش بید عیدامون اوسینی.

سالی پر اتفاق و پر حاشیه

دکتر آرش دهداری – استرالیا



کرونا معادلات جهان را بهم زد و همه چیز را تحت شعاع قرار داد.

برای من سال ۹۹ سال متوسطی بود. از طرفی به موفقیت هایی در کار و هنر دست یافتم و از طرفی محدودیت های ناشی از کرونا مسافرت های کاری و تفریحی را به هم ریخت.

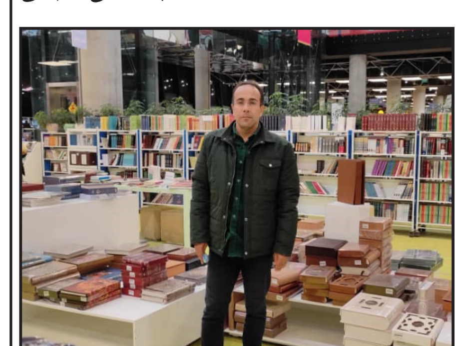
خاطره بد من از سال ۹۹ از دست دادن خیل همکاران پرستار و پزشک در خط مقدم مبارزه با کرونا به علت کمبود امکانات و برنامه ریزی بود. امید که جانفشانی این همکاران چراغ راه آیندگان بشود و یادشان در یادها بماند.

بهترین اتفاق دنیا در سال ۹۹ خداحافظی با ترامپ بود. سایه تاریک ترامپ که تقریبا به همه گوشه های دنیا سرک کشیده بود و رفتنش علاوه بر این که باعث شد جهان نفسی بکشد، یکی از کاریکاتورهای من رو هم روی جلد همشهری جوان برد.

از نیمکره جنوبی کره زمین، سال و قرنی خوش را برای همه همشهری ها و هم وطنان عزیز آرزو می کنم.

سالی که گذشت...

عبدالخالق ماجدی



یک سالی که گذشت طبعا تحت تاثیر شیوع و تلفات انسانی اپیدمی کووید ۱۹ برای تمام مردم دنیا دوران تلخ و پراسترسی بود و مثل دیگر اپیدمی های تاریخ بشری نظیر طاعون، وبا، مالاریا و آنفلونزای اسپانیایی به عنوان برگی سیاه در تاریخ به ثبت خواهد رسید.

در عرصه سیاسی به عنوان عرصه زیربنایی، مردم ایران و دیگر کشورهای دنیا بویژه کشورهای اتحادیه اروپا در انتظار گشایشی و تغییر شرایط تحت تاثیر انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بسر بردند و ما هم بالطبع به واسطه شرایط ژئوپلتیکی و قرار گرفتن بین منازعات بلوکهای شرق و غرب در انتظار پهلو گرفتن کشتی خود و رسیدن به ساحل آرامش و آسایش بودیم و با توجه به رویکرد چند سال اخیر دولت آمریکا و ادامه آن در دولت جدید مبنی بر تقابل آشکار با سیاست های چین و روسیه، شوربختانه سواحل ما هم متاثر از مجادلات و تخاصم های بین المللی کماکان طوفانی خواهد بود.

در دیگر عرصه زیربنایی یعنی عرصه اقتصادی، با توجه به سخت ترین و ظالمانه ترین تحریم های کل تاریخ بشریت و وابستگی شدید و غیرقابل کتمان نظام بودجه ریزی کشور به دلارهای نفتی و افزایش بیکاری و از بین رفتن و کم رونقی بخشی از مشاغل متاثر از شرایط بحرانی شیوع اپیدمی و کاهش جدی توان اقتصادی مردم در اثر تورم ویرانگر منبعث از کاهش فروش چهار میلیون بشکه نفت در روز، شاید شرایطی بهتر از دوران قحطی بزرگ یکصد سال پیش ایران و در عین حال وضعیتی حتی بدتر از دوران جنگ هشت ساله ایران و عراق داشتیم. به علت وابستگی اقتصاد خاورمیانه به منابع کربنی و نیاز جوامع صنعتی به این منابع،اقتصاد این جغرافیای پهناور، صرفا ذیل اقتصاد سیاسی قابل تفسیر و ترجمان است.

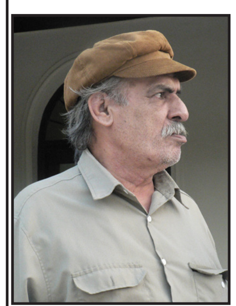
عرصه های اجتماعی و فرهنگی بعنوان عرصه های روبناییِ در حال احتضار کشور هم، چشم انتظار تغییراتَ و گشایشی در اقتصاد سیاسی، بیشتر جولانگاه درگیرهای روزمره و هیجانات کاذب با رشدی سریع و قابلیت بزرگ شدنِ سرطانی اما با میرایی زیاد بود و در این شرایط خاصِ، برای تعزیت واقعیِ فقدان و بسته شدن دفتر زرین زندگی اسطوره های فَرهنگی این فلات پهناور نظیر شادروانان استاد محمدرضا شجریان، محمدعلی کشاورز، خسرو سینایی، نجف دریابندری، چنگیز جلیلوند، اسماعیل سعادت و دیگر بزرگان فرهنگ و هنر ایران زمین، رمقی باقی نماند.

شیرین ترین لحظات سال گذشته دیدن شجاعت و حس مسئولیت پذیری و قابلیت و برتری نرم افزاری سرمایه های انسانی یعنی کادر درمان کشور بود و متاسفانه تلخ ترین آنها، عریان شدن ضعف و کمبود زیرساخت های درمانی و همچنین رشد توهم توطئه وعضویت نخبگان در این گروههای افراطی و پوپولیستی که با سواستفاده از ضریب بالای نفوذ مِدیا، داعیه حکمرانی مخفیانه گلوبالیست ها بر تمامِ دنیا داشتند، بود.

وحشت اولیه شیوع اپیدمی کووید ۱۹ در ابتدای سالی که گذشت مجالی برای برنامه ریزی شخصی باقی نگذاشت ولی الان به پشت سر خود که نگاه می کنم بابت موفقیت تحصیلی پسر ارشدم امیرحسین، پیدا کردن دوستان جدید، ادامه سختکوشی و تلاش و صبوری همیشگی، کتابهای خوانده شده و تهی کردن درون از نفرت و کینه و عشق ورزیدن بیشتر به همنوعان و غیر همنوعان/ جانوران، پرندگان، طبیعت و کوه و در آخر روشن گذاشتن چراغ امید در درون خود، بسیار خرسندم ولی خالصانه از عدم و یا قِلت بندگی خود شرمسارم.

بوشهری ها قدردان کادر درمان در مبارزه با کرونا هستند

ایرج صغیری



سال ۹۹ به پایان رسید، سالی ست مثل همیشه سرشار از افتخار برای ما بوشهری ها. همان طور که پدران ما نرسیده به عید نوروز برای شمردن افتخارات خود به چرتکه نیاز نداشتند ما نیز باید همان گونه باشیم، که هستیم. در هر رشته ای چه ورزشی، چه فرهنگی و چه اقتصادی حتی با دست های خالی هم ایستاده ایم. عمده ترین نمونه ها یکی ورزش است. آن هم ورزش پر طرفدار فوتبال. هرسال از سال دیگر زیباتر و پرافتخارتر، اکنون نوبت دو جوان برومند همشهری ماست: آقای قایدی ستاره تیم استقلال تهران که زیباترین گل های این تیم را او وارد دروازه های حریف کرده است. عضو تیم ملی ایران است و به امید حق فروزان تر خواهد شد.

یا آقای طارمی که علاوه بر افتخار آفرینی در کشور عزیزمان، اینک مردم کشور پرتقال را شاد ساخته است و نمونه ترین گل های لیگ پرتقال، گل هایی ست که آقا مهدی می زند و ما اینجا افتخارش می بریم. انشالله سال آتی جوانان دیگر هم پا به میدان خواهند گذاشت.

اما ماجرای غم انگیز کرونا. با این که دردی سخت و رنج آور بود تا آن جا که عده ای از همشهریان عزیز ما را طعمه ی خویش کرد. این زنده یادان را برایشان بهشت آرزوکنیم، ولی بخش عمده ی جمعیت بوشهر از بزرگ و کوچک گرفته تا پیر و جوان همه سرسختانه در برابر این دشمن تازه ی بشریت ایستادند، مقاومت کردند و برای ما افتخار آفریدند. این در وضعی ست که همین بیخ گوش ما خوزستان هر روز کشته می دهد. عید نوروز را به همه ی همشهریانم، اهالی مطبوعات و فرهنگ وهنر خصوصا فعالان زحمت کش مجله ی نسیم جنوب در بیست و چهارمین سال فعالیت خود تبریک می گویم و موفقیت آنان را آرزو می کنم. اما از همه واجب تر، گروه کادر درمان بوشهر خصوصا پرستاران مهربانند که انتظار هیچ پاداشی از هیچ کس ندارند، باید بدانند که بوشهری ها همه قدر شما عزیزان را می دانند. نوروز مبارکتان باشد وهمواره در یاری همشهریان خود موفق و پیروز باشید.

دوباره مام وطن همه این مشکلات را پشت سر می گذارد

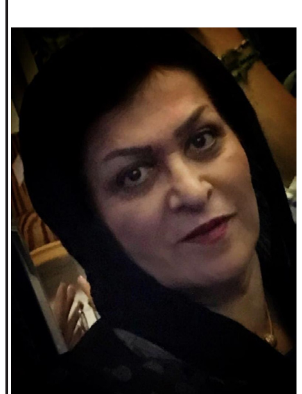
هلنا سعادتمند



با این که شمارش معکوس برای حلول سال جدید آغاز شده، ولی همچنان به سال پر فراز و نشیب ۹۹ فکر می کنم.
به اشک های هموطن زلزله زده کرمانشاهی تا سی سختی.
به آدم‌هایی که حسرت زده از کنارِ مغازه میوه فروشی عبور می کنند و انگار سهم شان همین نگاه باشد.
به مردمی که در کوچه و خیابان ماسک بر صورت در حال عبور هستند.
مردمی که زیر بار تحریم ها چه سخت تاب آوردند. به پدری که ملتمسانه نسخه داروی فرزند سرطانی اش را در دست گرفته و نمی داند چگونه باید تهیه اش کند.
به مسئولینی می اندیشم که فقط وعده داده اند و دیگر هیچ!!
خدای من، چه قدر بر مردم کشورم سخت گذشته، هر روز اخبار جدید از تلفات کرونا.
آهی کشیده و از پنجره به صدای غوغای گنجشکانی که در میان شاخه های درخت کهنسال ابریشم، گویی موضوع مهمی را با هم به بحث نشسته اند گوش می دهم. زندگی در جریان است.
میدانم دوباره مام وطن همه این مشکلات را پشت سر می گذارد. دوباره رخت شادی می پوشد و همراه با فرزندانش آوای عشق و امید سر می دهد.

تجارب مثبت و منفی سال ۹۹

زیبا هوشیار



به طور معمول، اغلب انسانها با شروع سال جدید مروری بر اتفاقات سال گذشته خود می کنند، و با توجه به نزدیک شدن سال جدید، با نگاهی به امسال و پیشامدهای آن، متوجه می شویم که بیماری کووید ۱۹، همه ی حوادث را تحت الشعاع خود قرار داد و به عبارتی موضوع بحث اول همگان شد.

نیمه دوم بهمن ماه سال ۹۸ برای شرکت در جلسه دادرسی به بوشهر رفته بودم که خبر شیوع ویروس کرونا در قم و تعدادی از شهرهای دیگر و به خصوص شایعه قرنطینه تهران را شنیدم، به سرعت بلیط تهیه کرده و عازم تهران شدم.

ماسک نداشتم و با شالم جلوی دهنم را گرفته بودم و خود را آماده پذیرش شرایط سخت وتغییر روال زندگی نموده بودم.

تعداد زیادی از بستگان، از ایران و دو کشور دیگر برای تعطیلات نوروز در استانبول، مشغول تهیه امکانات سفر بودند و بلیط ها را خریده و محل اقامتمان را نیز رزرو کرده بودند.

چون این دیدار بعد از چندین سال اتفاق می‌افتاد، همگی با ذوق و خوشحالی منتظر آن روز بودیم که خبر ناخوشایند شیوع ویروس کرونا، همه ی برنامه ها بهم ریخت و از دیدار هم محروم شدیم، اما چون موضوع بهداشت جهانی و سلامتی انسانها درمیان بود، گله ای از اوضاع نداشتیم و فقط افسوس خوردیم که نتوانستیم همدیگر را بعد از سال ها ببینیم.

از اواخر سال ۹۸ تا کنون، که انتهای سال ۹۹ است و ماندن اجباری در خانه، این توفیق حاصل شد که تعداد زیادی از کتاب‌ها را به صورت صوتی گوش دهم و اوقاتی هم صرف خواندن کتاب و تماشای فیلم به همراه خانواده کنم.

هر چند که سعی در گذراندن زندگی به طور عادی و سازگاری با شرایط پیش آمده را داشتم، اما شنیدن خبرهای ناگواری که از گوشه و کنار دنیا و خصوصا کشورخودمان و از دست دادن دوستان، همکاران جوان، هنرمندان شریف، دانشمندان، کادر زحمتکش پزشکی و ... تاثیرات بدی بر روحیه من می گذاشت.

به طور کلی به اعتقاد من، این اتفاقات، باعث شد که انسانها بیشتر به واقعیتهای زندگی پی ببرند.

همیشه تصور کشتار دسته جمعی انسانها بر اثر بیماری هایی چون طاعون و وبا (که در کتابها نوشته بودند) برای من سخت بود ولی شیوع این بیماری و کشتار انسانها در جهان در سالهای اخیر، واقعه تاریخی دیگری پدید آورد که البته این بار با کمک علم از کشتار بیشتر آن، جلوگیری شد.

در اواخر سال قبل و بخصوص تمام سال ۹۹، دید و بازدیدها کم شد و یا اصلا انجام نشد، دوستیهای غیرواقعی به حاشیه رفته و علاقه های قلبی و صادقانه چه بین دوستان و یا بستگان، نمایان شد.

بنظر من، این بیماری، نشان داد که انسانها باید همیشه آماده رویارویی با اتفاقات ناخواسته باشند و از لحظات زندگی شان لذت ببرند.



به عقیده من سال ۹۹، افرادی را که توانایی درک شرایط ناخواسته داشتند را مشخص نمود و در این سال برتری علم بر خرافه و موهومات نمایان گردید، زیرا عده ای تصمیم به القا عقاید غیر علمی خود به دیگران گرفته بودند که مورد استقبال واقع نشد.

اتفاقات مثبت برای بازنشستگان در سال ۹۹

عالی بازدار



در آغاز کلام باید به دو قشر زحمت کش که در سال ۹۹ با ایثار و از خودگذشتگی اقدامات مثبت و اثرگذاری را انجام دادند یاد کرد.

۱ – پزشکان و پرستاران که برای بهبودی بیماران کرونایی تلاش کرده‌اند و جمع زیادی از آنان نیز به رحمت حق پیوستند.

۲ – معلمان که در تجربه ای جدید آموزش را از طریق فضای مجازی وکلاس های آنلاین به خانه ها انتقال دادند. کاری بس دشوار و وقت گیر که برای یک ساعت تدریس چند ساعت برنامه ریزی داشتند در کنار این دو تجربه مثبت باید به پدرانی و مادرانی اشاره کرد که توانایی خرید تبلت یا موبایل هوشمند را نداشتند و شرمنده فرزندانشان شدند.

گرانی مایحتاج زندگی مردم و زندگی در زیر خط فقر، رشد عجیب قیمت ها، نرخ تورم سرسام آور، بحران روابط خارجی، سایه سنگین تحریم و تشدید تحریم ها، عدم دستیابی به ارز حاصل از صادرات، به حداقل رسیدن صدور نفت، ویروس کرونا، جنگ اقتصادی ، نیاز جدی به وحدت ملی و تقابل مجلس یازدهم با سیاست های دولت برای عبور از رویدادها و تحولات فوق الذکر، همه ناظر بر رویدادهای سال ۱۳۹۹ از آغاز تا پایان بود.

اما با توجه به حضور ده ساله در حوزه مطالبه گری حقوق مغفول مانده بازنشستگان آموزش و پرورش و سایر ادارات زیر مجموعه صندوق بازنشستگی کشوری به چند موضوع مهم به عنوان تجربه مثبت اشاره می کنم.

۱- در ماده ۳۰ برنامه ششم توسعه دولت مکلف شده است که برای رفع تبعیض و اجرای عدالت در پرداخت ها کار متناسب سازی حقوق بازنشستگان و شاغلین را تا پایان سال برنامه ششم انجام دهد . پس از نامه نگاری ها، شکایات، تجمعات صنفی و اعتراضات، سرانجام شاهد اقدام عقلانی دولت برای اجرای ماده ۳۰ برنامه ششم شدیم. هرچند اقدام دولت برای متناسب سازی همه مطالبات را پاسخگو نیست ولی در شرایط اقتصادی حاکم بر کشور کاری مثبت و ارزشمند است. امیدواریم که عدم کنترل قیمت‌ها و تورم لجام گسیخته اقدامات مثبت را بی اثر نکند.

۲ – اجرای بند ج ماده ۱۱۲ برنامه ششم توسعه که حکایت از توجه دولت به مناطق کمتر توسعه یافته متاثر از جنگ تحمیلی دارد. بر این اساس شش استان درگیر در جنگ شناسایی شدند و در استان بوشهرنیز بندر بوشهر، بندر گناوه، بندر دیلم و جزیره خارک معرفی گردیدند تا ضمن توجه به افزایش بودجه عمرانی به شاغلان در این شهرها افزایش حقوق بین ۲۰ تا ۲۵ درصد داشته باشیم. بر این اساس از مهر سال ۹۷ همه شاغلین فعلی حتی آنان که برای اولین بار قدم به این چهار شهر استان گذاشته بودند و نیز کسانی که بعد از جنگ متولد شده بودند و امروز در حال خدمت هستند، مشمول افزایش حقوق شدند. فراموشی بازنشستگان ۶ استان درگیر در جنگ تحمیلی که خدمات ارزنده ای در طول دوره جنگ در این شهرها داشته‌اند از اشتباهات غیرقابل بخشش بود. مطالبه گری بازنشستگان مجلس و شورای نگهبان را در مسیری قرار داد تا بازنشستگان نیز مشمول اجرای این قانون شوند، هرچند تا لحظه نگارش این نوشتار منتظر ابلاغ برای اجرای آن هستیم.

۳ – اعطای یک گروه/ طبقه شغلی به بازنشستگان قبل از سال ۱۳۹۶ نیز از اقدامات مثبت دولت ارزیابی می‌شود. لازم به ذکر است این طبقه/ گروه قبلاً به بازنشستگان و شاغلان سال ۹۶ به بعد اعطا شده بود.

۴ – احتساب امتیاز ایثارگری برای بازنشستگان مشترک صندوق بازنشستگی کشوری بر اساس امتیازات تعیین شده از سوی معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس‌جمهور و بخشنامه سازمان امور اداری و استخدامی کشور نیز از اقدامات مثبتی هستند که با توجه به شرایطی که در سال ۹۹ بر ما حاکم بود امیدواری هایی را ایجاد کرد.

سالی نفس گیر و بسیار سخت

رضا نکیسا



نمی شود از سال ۱۳۹۹ نوشت، و از سایه شوم ویروس کووید ۱۹ نگفت، ویروسی که سایه آن بر تمامی جنبه های زندگی بشر سایه افکند و بقول حضرت مولانا هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد. پدیده ای ناشناخته ای که هر روز مرگبارتر می شد، و تمامی بخش های زندگی بشر را دستخوش دگرگونی کرد. سالی که گذشت هر لحظه آن با ترس، دلهره، نگرانی، آشوب و غوغا همراه بود. غوغای از دست رفتن عزیزی، دوستی و یا همشهری و هموطنی، تلخ تر از آن بدرقه این عزیزان آسمانی بود که در غربت و تنهای به مغاک خاک رفتند و فرصت بدرقه و زاری نیز از خانواده آنان و دوستانشان دریغ شد.

آری دوستان و هموطنان عزیز سال ۱۳۹۹ سال نفس گیر و بسیارسختی بود. امید است که بیش مباد این روزگار...

شاید بشود از تجربه خوب و مثبت این سال برای نوع بشر و علی الخصوص نگارنده اشاره کرد، تجربه زیستی در سال پایانی قرن ۱۴ خورشیدی، یادآوری آسیب پذیری بشر باشد، در زمانی که انسان بیشترین پیشرفت در زمینه علم، دانش و تکنولوژی داشت، این ویروس شرایطی را بوجود آورد تا نگاه ها بیشتر معطوف به درون شود و مطالعه همراه با تعمق بیشتر همراه شود. تنهایی به انسان این فرصت را می دهد که بیشتر به چیستی هستی بیاندیشد و در احوال خود نظر کند. پناه گاهی بیاید به نام اندیشه و خرد، مامنی بنام مطالعه و این اتفاق میمونی است، این عزلت نشینی، همنشینی با کتاب و آشتی کردن با این دوست همیشگی من بود.

با این حال زندگی را باید زندگی کرد، و در هر دوره ای بشر با سختی هایی روبرو بوده است. اگر با این نگاه با اتفاقات روبرو شویم، زندگی معنایی دوباره خواهد یافت، هر حادثه ای در طبیعت از دو منظر قابل بررسی است؛ یک زاویه آن لطماتی است که به انسان و یا محیط پیرامون اش ممکن است وارد کند، و روی دیگر آن منافعی که با تمام مضرات آن ممکن است برای انسان و طبیعت توام بهمراه داشته باشد.

امید است سال پیشرو و قرن جدید، سال و قرن کاهش آلام بشر، دنیای دوستی و آرامش و روزگار بهروز و کامیابی برای همگان باشد.

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱

هفته نامه نسیم جنوب،
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

نسیم جنوب

nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰-۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



گرگونامه نوروزی

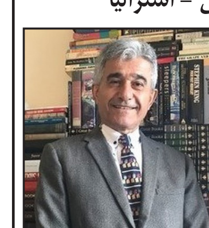
جعفر حمیدی



پروندۀ آفتاب را بگشودم
جُرمانۀ بی حساب را بنمودم
دیدم دو هزار جرم در نامۀ اوست
پس جملۀ جُرمانۀ او بخشودم
+++
گرگو، گرگرو، بهار نو می آید
خوش باش زنو، قرار نو می آید
در آینه روی خویش را تماشایی کن
زیرا که دوباره، کار نو می آید
+++
گرگو گرگو بهار نو شادان باد
لب های بهار و سال نو، خندان باد
خندان خندان اگر زمان می آید
این خنده نو بهار، پایندان باد
+++
گرگو همه جا صحبت قند و شکر است
در جشن بهار، حرف حرفِ دگر است
هم صحبت قند و شکر و هم دل دوست
شیرینی این هر سه، بسی بیشتر است

سالی که از یاد نخواهد رفت

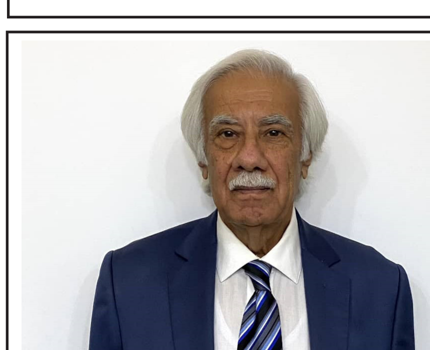
دکتر محمود دهقانی - استرالیا



سال ۱۳۹۹ سال پر ادباری بود که داس کرونا پیر و جوان نشناخت و سراسر شهر و روستاهای این سرزمین کهنسال را همراه با همه جهان غم زده کرد. اما اوج غم این سال که یادش گرامی مباد شهادت آریو برزن زمانه ما سپهبد قاسم سلیمانی بود. این ترور ناجوانمردانه، همه کسانی که ملت صادق ایران نامیده می شوند را در غم جانکاهی فرو برد و داغدار کرد.

تاریخ ایران رویدادهای گوناگون خونینی به خود دیده اما ترور ناجوانمردانه فرزند ایران قاسم سلیمانی تا ابد لکه ننگی بر دامان کباده کشان حقوق بشر و قلدرانی چون دونالد ترامپ خواهد ماند.

از سویی با همه تلخی سال ۱۳۹۹ مرغزار ایران شاهد رویش موشک ها از دل زمین و دشت و کوهپایه های خرم سرزمین آهورایی ما بود که پس از ساسانیان بر همه شهروندان درون و ملت های جهان روشن شد اقتدار فرزندان ایران مهار ناشدنی است. ایران یک بار دیگر توانست گهواره تمدن جهان را تکان داده و خروش علمی فرزندان دلاور خود را به جهان با گردن فرازی نشان دهد. سال ۱۳۹۹ در خاطر زمان خواهد ماند. سالی که دوست و دشمن تلاش فرزندان دلاور این سرزمین آهورایی را در آیینه زمان همیشه خواهند دید.



عبدالمجید زنگویی

نوروز شما خجسته و میمون باد
سرسبزی و شادی شما افزون باد
اکنون که بهار زندگی سرزده است
پژمردگی از حیاتتان بیرون باد
۲
تردید مکن بهار خواهد آمد
پیغام خوش از نگار خواهد امد
سرمای زمستان چو فرو بنشیند
گلخنده ی روزگار خواهد آمد

چند رباعی نوروزیه

۱
گلبانگ هزار گفت: اینک نوروز
قانون بهار گفت: اینک نوروز
ازخاورجان رسید خندان خورشید
با خنده ی یار گفت: اینک نوروز
۲
خورشید خبر داد زبام از نوروز
گل خنده کنان داد پیام از نوروز
آن دم که شب و روز برابر گشتند
گیتی بگرفت جام و کام از نوروز
۳
نوروز، تو را خجسته باد و پیروز
سیمای تو پر نور و درخشان چون نور
سرسبزترین بهار، در راه تو باد
هر روز تو سبز و روزگارت نوروز

وقتی خاطرات شیرین کیمیا می شوند

حسین نوری فیروزی

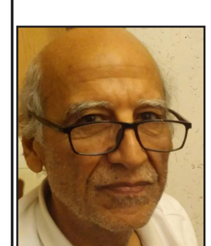


سالی که گذشت، باحال و هوای مرگ و نیستی؛ استرس و دلهره، ترس واهمه و همه ناملایمات ناشی از ویروس کرونا که دامن جامعه را گرفته بود آغاز کردیم و سرانجام بایک قرنطینه طولانی به پایان می رسانیم . مرگ دختر عمه هایم قیصی زاده و جمال اف و دوستان ورزشکارم چاهی بخش، پوربهی و دکتر حاذق شهرم فیوض و دیگر هم اقلیمی های عزیزم، در کنار آن گرانی و فشارهای اقتصادی ناشی از عدم مدیریت مناسب و خالی بودن سفره های مردم از بدترین خاطره و تجربه سال های زندگیم بود که فراموشم نمی شود.

وقتی جامعه مریض باشد و هر روز چشم به فردای نامعلوم داشته باشیم، مسلما خاطرات شیرین کیمیا می شود. اما توجه دولت و قانونگذاران به قشر ضعیف بازنشستگان هر چند که به نتیجه کامل نرسید و تنها بخش بسیار کوچکی از مشکلات این عزیزان برطرف کرد ولی بارقه امیدی بود که در کنار این عزیزان سپیده مو، مرا نیز تاحدودی خشنود نمود. به هرحال انتهای سال ۱۳۹۹ و پایان قرن ۱۳ خورشیدی؛ برای هموطنان خصوصا مردم صبور و نجیب کهن استان بوشهر، سال با حلاوتی نبود. امید دارم سال ۱۴۰۰ سالی پربار همراه با سلامتی و شادکامی برای هموطنانم باشد. سال جدید مبارک، تندرست و کامروا باشید.

کوبیدن سنگ بر سر خویش

غلامرضا ایزدپناهی



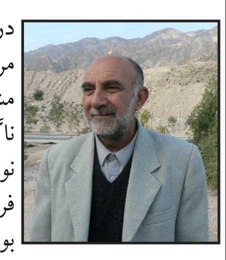
نود و نهی که گذشت و چه تلخ، انسان را به یاد چند نود و نه دیگر می اندازد: اجاره ۹۹ ساله (که هیچ کس نمی تواند آن را به پایان برساند)، حبس ابد که در واقع ۹۹ ساله است و مفهومش این است که بیشتر زنده نیستی و اگر هم باشی، بدتر از مردن است! آغاز به کار بلدیه بوشهر در سال ۱۲۹۹ هجری قمری به دستور ظل السلطان و کمک گمرک و بازرگانان بوشهر که گروه اخیر تقریبا نقش انجمن شهر هم داشتند و پایانش در سال ۱۳۹۹ شمسی (سال کرونایی) و (سال آزارو)!

حکایت ما در سال ۹۹، حکایت آن کسی است که سنگ بر سر خود می کوفت، طوری که سر و رویش خونین شده بود و از درد فریاد می کشید! از او پرسیدند: چرا آه و ناله می کنی؟ گفت: وقتی سنگ بر سرم می زنم خیلی درد می کشم! پرسیدند: پس چرا سنگ بر سر خود میزنی که زجر بکشی؟! گفت: آخر، نمی دانید وقتی که نمی زنم چقدر خوشه!

تجربه منفی ما در این سال، کوبیدن سنگ بر سر خویش است و تجربه ی مثبت مان، همان لحظه ی خوش میان پرده، یا نکوبیدن سنگ بر سر خویشتن است!

محور مثبت اندیشی و کدخدا منشی

عبدالکریم نیسنی



در پنجاه سال پیش از این، روزنامه «درخواست مردم» در فرانسه به سردبیری ژان پل سارترد مشاوره سیمون دوبووار چاپ می گردید، ناگهان توقیف شد در حالی که نه از سیاست نوشته بود و نه از کیاست، بلکه تنها بخاطر فروشنده این نشریه لباس مبدل و شیک نپوشیده بود و کراوات نداشت درصورتی که آن هایی که برای گذران زندگی به روزنامه فروشی روی آورده بودند، قطعاً قشر پایین جامع بودند و اگر علاقه مندی نشریه ای در دو نسخه از یک شماره دریافت می کرد در صورت مشاهده جریمه می شد.

حال ببین تفاوت ره به کجاست که امروز در کشور و شهر فرهنگی ما بوشهر علاوه بر آب کشیده شدن دکه های توزیع که از سیزده دکه به شش دکه رسیده و روزنامه های روز، به نرخ کیلویی به فروش می رسد. از سوی دیگر تیراژ به پایین ترین حد ممکن خود رسیده که اندک اندک، هفته نامه های در دست انتشار استان به جز چند مورد از سلسله انتشار خود به فصل نامه رسیده اند یا از دور خارج شده اند.

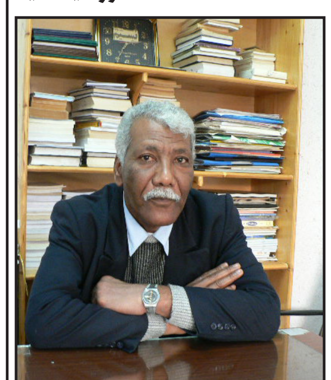
اما با وجود این همه ی نابسامانی ها و حتی فشار ویروس کرونایی بعضی از آن ها در انتشار خود سنگر را حفظ کرده و روحیه ژورنالیستی خود را نباخته اند و همچنان به مطالبه گری و رعایت عدالت محوری اجتماعی دست زده اند که می شود گفت نشریه نسیم جنوب از آن قبیل است که افرادی در آن دست به قلم هستند رسالت خود را برای بازپس گیری حق مردم رها نکرده اند و مشاهدات خود را مرتباً به صحیفه نسیم می سپارند و فراموش نمی کنند که، مردم شهرستان دیر دغدغه نابودی جنگل حرا دارند، مرگ ماهی ها برایشان مهم است، صف روغن را معضل جامعه می دانند، نسل کشی جاده ای در استان را به رخ اداره راه و مسئولین می کشند، کم کاری میراث فرهنگی را نبایستی به فراموشی سپرد. افزایش تابلوها در پیاده رو شهرها که تبدیل به پیاده روهای پایه دار شده اند نیز از نظر دور نمی دارند. از سوی دیگر از رونق افتادن کسب و کار در دوران کرونایی به گفته دکتر سجاد بهزادی سال حسرت فاصله هاست، مثلاً چندان هم دلمان را به آمدن عالیجناب پاپ اعظم به عراق نبایستی دلخوش کنیم زیرا این همه جزئی از سیاست است که این در سال سیاه به وقوع پیوسته و تلخی های سال ۱۳۹۹ تا سال ها نقل و نُقل مردم جهان خواهد بود.

در این سال جهان شمول هنوز مادران و فرزندان سرگردان تبلت با مشاهده شاد، شاد نشدند و از سوی دیگر سهامداران امیدشان از بورس و سود ناامید شدند اگر آن را به به سرمایه تولید و ماسک و دستکش و مواد بهداشتی می زدند بورس به سیر سقوط گرفتار نمی شدند. تا حالا هرچه گفتم در اوج تجربه منفی قرار داشت و انرژی مثبت شامل حال ما نشد.

اما یادی می کنیم به تجربه مثبت سال های دور در روستاهای کشور که، کدخدا، رئیس پاسگاه ژاندارمری و یک معلم محور مثبت اندیش روستا بودند. یعنی با کدخدا محوری و ریش سفیدی آن سه نفر به حل و فصل مشکلات پرداخته می شد اما حال که در آن جا هم وکیل داریم، هم شورا که آن ها هم مانند ما در انتظار روز دهم و بیستم ماه هستند چرا نتوانسته اند به اندازه یک کدخدا و رئیس پاسگاه و معلم ریش سفیدی خود را به مردم منتقل نمایند تا اسیر مکاتبات عدیده شهری برای خواسته های خود نشوند.اما... در یک کلام امروز، که روزهای مردافکن در پیش داریم که نه زمستان سردی داریم نه تابستان گرمی که از دغدغه آمدنش هراس داشته باشم.

چه گویم که نا گفتنم بهتر است!؟

خورشید فقیه



راستش این که خوشحال بودم که با نزول نکبت بار این کرونای لعنتی، و با آن خانه نشینی اجباری و قرنطینه پذیریِ از سرِ اجبار، حداقل از پرسه زدن در محیط های مَطبوعاتیَ و دوری ناخواسته از دوستان و رفقای همیشگی و لابد کسب فیض نمودن از محضرشان و گفتن و شنیدن این مباحث تکراری که خاتمی بهتر بود یا روحانی، و یا آن پدیده ی نادر هزاره ی سوم که یکروز نظرات مشعشع و افلاطونی اش باب طبع خواص بود و امروز ذلیل و مطرود خاص و عام، بالاخره فرصتی یافته ام تا حداقل تورقی کنم یک عالمه کتابی که حجم کوچک خانه امان را اشغال کرده اند و حاصلشان اندوختن مقداری از آن چه که نمی دانستم تا مثلا با بالا گرفتن فهممان، باز هم مرتکب رفتار و گفتارهایی شوم که در این غرقابه ی دموکراسی موجود در مملکت، تنم مدام از ترس بلرزد و ثانیه شماری برای حضور ملک الموتی درب خانه!؟

اما در این هیر و ویر و در هنگامه ی شکر گذاری از جناب کرونای نماینده ی ویژه عزرائیل، گوشی سمج تلفن به صدا در آمد وپیغام آورد ازطریق پدیده ای فرنگی سازی بنام «واتس آپ» که همان «دیگه چه خبر!؟» غریزی خودمان باشد در مواقعی که به همدیگر می رسیم. اولش تصمیم به بی خیالی گرفتیم که یعنی ما نفهمیدیم، ولی وقتی که مشاهدت فرمودیم که این ندای غیبی، از ناحیه دوستی بزرگوار مثل یونس خان قیصی زاده است، درنگ را جایز ندانسته و به هر دلیل موجه و یا غیر موجهی، تسلیم خواسته اش شدیم. بله مطابق معمول هر ساله، برای درج در شماره آخر سال نسیم جنوب، سئوال سختی را گذاشته بود پیش رویم، و الّا و بالله تو که صاحب فهم و کمالی و خبره در تمامی امورات، بخصوص از نوع شرّیات آن، می بایست رُک و راست به ما و خوانندگانمان بگویی که سال گذاشته که در حال موت است بر ما چه گذشت و در آینده چه خواهد گذشت!؟

راستش ماندم که چه بگویم!؟ در خصوص سال در حال احتضار ۹۹ که همگان یا در حال حبس خویش در خانه بوده اند و یک پایشان با ترس و لرز از گرانی و کمبود ارزاق، یا در صف مرغ و روغن بوده، و پای دیگرشان یا درب بیمارستان ها برای پرس و جو از زنده یا مرده بودن یکی از کسانشان که اسیر دست کرونا شده است. البته جای شکرش هم باقیست که این کرونای محترم، حداقل این وحشت را در دل همگان گذاشت که دیگر برای شرکت در مراسم تشییع و تدفین و ترحیم و شب هفت و چهلم و سالگرد و... اموات، ضرورتی برای بیرون رفتن از خانه نمی باشد و گلایه ی عدم حضور نیز هم برای صاحبان اموات بر جای نمی گذارد پس این هم از سال مرحوم مغفور ۹۹ .

و اما این که سال بعد که همان سالِ ۱۴۰۰ ازعمرش گذشته باشد –البته گوش و چشم شیطان کر و کور– باید بالصراحه و بی هیچ ترس و لرز و شرم و حیایی از محضر یونس قیصی زاده و خوانندگان نشریه ویژه اش، باید اعتراف کنم که بنده نه غیبگو هستم و نه آینده بین و نه رمال و نه منجم و این جور آدم ها. لذا با عرض معذرتی به طول تمامی تاریخ و جغرافیای این مملکت گل و بلبل، خود را از پرداختن به بخش دوم پرسش ایشان معاف می نمایم. ولی کمی تا قسمتی هم شاید بد بینانه بتوان گفت –البته گناهش به گردن گوینده اصلی –: «گر ملک این است و این است روزگار، من ده ویران دهمت صد هزار». روز و روزگار به کامتان باد و عمر و عزت همگی دراز.

سالی که گذراندیم

مهدی جهانبخشان

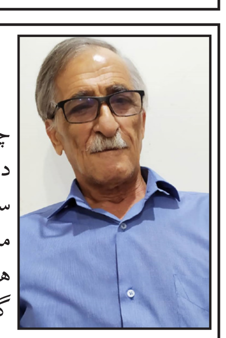


پیش از سال ۹۹ کرونا، جامعه را به طور جدی در وحشت مرگ فرو برده بود، سفره هفت را با یاس انداختیم، اما از آن طرف گفته می شد که کرونا در گرما طاقت ندارد که بماند در نتیجه خرداد که بیاید، شاهد مرگ کرونا در بوشهر خواهیم بود، ضمنا چون شهر و استان بوشهر در اذهان به عنوان شهری سفید و پاک از نظر همه گیری کرونا قلمداد کرده بودند، حتی عده ای اهل بالاسون را به صرافت این انداخت که در بوشهر بدنبال تهیه خانه باشند. اما این چنین نشد و مرگ و میرها شدت گرفت و چند عزیز ورزشی و فرهنگی را از دست دادیم.

کورسوی چراغ گمرک و فعالیت اقتصادی تجاری هم رو به افول رفت و تعدادی از کنشگران عرصه تجارت دفتر و دستک خود را به صاحبان ملک تحویل دادند و چندین دفتر خالی شد. سینماها بسته ماند و هنر سینما از رونق افتاد. فضای سیاسی هم با چند دستگیری مخاطره انگیز شد. بهرحال بازهم ناامید نیستیم و بنظر می رسد ۱۴۰۰گشایش هایی در زندگی مردم رخ دهد.

بهار سال نخشو

قاسم محمدی باغملایی



چه قدر دلخوش و چشم به راه بهاری بودیم که بهار بشود و صحرای دلمون سبز و خرم، اما نشد آن چه به دل بود تا بماند به دل. سرانجام این سال هم بهارش به بهار سال نخشو(سال کرونایی) گره زدند تا دیگر ما باشیم که هیچ بهاری را خش و نخش نکنیم. هر بهار را در گذر این همه بهار پشت سر رفته با همه ی کم داری ها و گاها هیچ داری، این گونه بهار بی عیش و شادی و بی هیاهوی کودکان، بی بوی عید و عیدانه نه تصور و نه در باور گنجد.

به هر روی این هم گذشت چون گذر سال هایی که می شد با بهار و بهارانی پر بار بود ولی نبود. هنوز هم چشم به راه سحری هستم در آغاز بهاری از جنس نوروز همیشگی با دل هایی پر از شعف و شوق و لبخندی از سر امید به آغازی نو و متفاوت از هر سالی که از برمان رفت با فرصت سوزی های نابجا و لجاجت های بی اثر و بی حاصل و کشدار و کسل کننده و آزار دهنده. چه می شد اگر صاحب همتان همت می کردند و فرصت ها را غنیمت می شمردند و هر کدام مرهمی برای زخم هایی که عمیق اند و رنج افزون و تن فرسا بر جان هر زخم خورده، که اگر زخم به زخم بماند و بی درمان قطع یقین روح را خسته و روان را سر در گم و حاصل آن درهم ریختگی و ناامیدی و نا باوری به تداوم حیاتی لذت بخش.

۹۹ درس و مشقی بود از درس و مشق هایی که نیاموخته بودیم چون نیاموخته بودند. ۹۹ دستاوردهایی در بر داشت با همه ی تلخی ها و شوربختی هایش، اگر با دقت نظر، نظری ژرف به هر روز رفته های آن می شد، می شد تمام زخم های کهنه شده و مانده بر تن و جسم رنج کشیده ی سالیان بد رفته به آن را التیام بخشید.

این که ۹۹ هم رفت و نیاموختیم که بهار با تن علیل و ناتوان و رنجکش، طعم بهار نمی دهد هم خود قصه ی پر غصه ای است از جنس قصه هایی که می شد قصه هایی باشند ماندگار و به یادگار برای نسلی که زخم دیده و منتظر مرهمی برای زخم خود.

۹۹ را گذر دادیم تا کهنه را نو کنیم با آن چه از بر ما رفت به ناروا و چه قدر سخت کوشی و صبوری و استقامت کردیم که از پا نیفتاده و سر پا بایستیم و ایستادیم چون با ۹۹ آموختیم امید را نباید قیچی کرد باید سر پا ایستاد و ایستادگی آموخت.

نو بهار را سر فصل التیام بخشی تمام زخم ها قرار داده و مطالبه گر طلب هایی باشیم که به ناروا و به ناحق در حقمان روا داشته شد.

به استقبال بهاری برویم که سرزمینش سرسبز از سر سبزی و شاخه های ترد درختانش سر به نور و پرندگانی که در تکاپوی لانه اند را به تیر کمان نهراسانیم و گل ها را بجای پر پر کردن، پرداد و جوجکان منتظر در لانه را دانه و یاد دهیم تا هیچ تبری به تن پایدار درختی برای برپایی چوبه ی داری ننشیند و صفیر هیچ گلوله ای آهویی و کبک خرامانی به وحشت نیندازد و آب جویبار را به حرمت آب و سرزندگی گل آلود نکنیم تا خشم طبیعت که با نارواروی های بی حد و حساب و ناتمام شدنی خود به خشم آورده، خشمش فرو کشد و نفسگاه مان با نفس پاکش با کرامت بیکران کرمش برای همیشه به پاکی در هر تجدید سال، به سال پاک و پاکی ها تحویل و تحولی نو باشد.

باید خودمان را برای آخرین سال قرن آماده کنیم

اسماعیل منصور نژاد



سال ۹۹ تمام شد و باید خودمان را برای ۱۴۰۰ و آخرین سال قرن آماده کنیم. سال آخر قرن، یعنی ۱۴۰۰، صرف نظر از اینکه تغییر یک عدد ساده است، از نظر مفهومی برای ما مهم به شمار می‌رود؛ به‌ویژه آن‌که قرار است بعد از یک دوره نفس‌گیر تنش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، اعتراضَات خفته و آشکار و نهایتاً سرخوردگی عمومی و نگران کننده، انتخابات ریاست جمهوری نیز برگزار شود.

کاری به ۱۴۰۰ ندارم و از آن می‌گذرم، اما سال نفس‌گیر ۹۹ که دردسرهای آن آنی نبود و ریشه در سال‌ها مدیریت کج پایه و نادرست داشت، چیز جدیدی به تجربه های ما نیافزود، اما دو واقعیت غیرقابل انکار را در راستای تجارب قبلی در مقابل ما گذاشت:

واقعیت اول: راهی که تا کنون در اداره اقتصاد و سیاست و جامعه پیموده شده، حاصلی جز دور باطل نداشته است. مطالبات مردم روز به روز نوتر می‌شود و اصرار بر شیوه‌های پیشین اداره جامعه، خسارت به تمام معنا است.

واقعیت دوم: بوی ناامیدی همه جا حس می‌شود، اما نکته امیدوارکننده برای غلبه بر ناامیدی، فرصت مناسب برای پذیرش تغییر و اصلاح از سوی حاکمیت است. «ظرفیت پذیرش» برای انجام اصلاحات ریشه‌ای، موضوعی است که الزاماً باید به صورت دستوری و از بالا ابلاغ شود و به این معنا نیست که مثلاً افرادی از اصلاح طلبان نیز برای انتخابات سال آینده تأیید صلاحیت شوند. از نظر افکار عمومی، این کار دیگر جواب نمی‌دهد، زیرا تا زمانی که مشکلات ساختاری و ریشه‌ای حل نشوند، حتی یک ابرمرد با افکار اصلاح طلبانه نیز نخواهد توانست از پس مشکلاتی برآید که محصول ساختار معیوب است.

به استقبال دوباره زنده شدن زندگی

مینا درعلی



سال گذشته (۹۸)، سالی پر از اتفاق های خوب برایم بود؛ اما در انتها شوکی باور نکردنی من و جهان را در بر گرفت، شوکی که به همه مردم جهان آموخت که زندگی پر از اتفاقات پیش بینی نشده است و پر از بی ثباتی هایی است که می تواند در کسری از سال، ماه، روز و حتی ساعت و ثانیه تمام باورها، رویاها و آرزوها را بر باد دهد و حسرت تمام کارهای نیمه تمام مانده را بر دل ها بریزد و این شوک تا امسال با ما بود .

به یاد دارم همان روزهای اولی که اعلام قرنطینه شد، ما چیدمان خانه را به شکلی نزدیک تر و محدودتر و در نزدیکی تلویزیون چیدیم و چند هفته ای را فقط با اخبار هولناک گذراندیم با ترسی از دیگران و دیدارعزیزان و بودن با هم گذراندیم. اما کم کم آموختیم که در عمق فاجعه هم باید زندگی کرد، باید نفس کشید، باید به زندگی عشق ورزید و امیدوار بود.

اتفاقات خوب و بدی در این یک سال برایم افتاد که بدترین آن بسته شدن مرزها و از دست دادن دیدار پسر نازنینم و خوب ترینشان یافتن مفاهیم جدیدی بود که در لایه هایی از زندگی ام کم رنگ تر شده بودند. مفهوم زمان و باز آفرینی آن از مهم ترین این مفاهیم بود. من از جمله کسانی بودم که فکر می کردم زمان برای انجام هر کاری به قدر کافی هست اما در این شوک بی سابقه، زمان برای من به عنصری حیاتی در آمد مثل اکسیژن ضروری برای خون رسانی به مغز، شبیه یک قلب تپنده برای زنده بودن.

بر خلاف خیلی ها که از روزمرگی این روزهای در اسارت کووید ۱۹می نالیدند، من قدر زمان را بهتردریافتم و زندگی ام را بازیافت زمان پیش رو کردم و یافتم، شادی، سرزندگی و عشق ورزیدن را در زمان پیش رو و زمان در چنگم باز را در زمان پیش رو و زمان در چنگم باید دوباره آفرینی کنم و به استقبال دوباره زنده شدن زندگی ام با نگاهی نو رفتم.

سال ۹۹ به پایان رسید و همچنان سایه ویروس مهلک کرونا بر سر خانه هامان پهن است. هنوز هم برای دورهمی های ساده دوستانه بر دلمان حسرت مانده و هنوز هم نمی دانیم شادمانی قبل از این واقعه کی به سراغمان می آید؟ نمی دانیم چه در انتظارمان است، اما من فقط این را می دانم که در زندگی گاهی رنج، ما را گسترده تر و عمیق تر به زندگی باز می گرداند، پس با امید و خواندن ترانه ای دلخواه به استقبال سال نو و زندگی نو برویم.